

آرکائیسم حماسی (مشخصه اصلی سبک قیصرنامه ادیب پیشاوری)

صفا کاظمیان مقدم*

دانش جوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران.

فرزاد قائمی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران. (نویسنده مسوول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۶

چکیده

آرکائیسم حماسی نوعی از کاربرد هم‌زمان حماسه به عنوان سبکی فخیم و تأثیرگذار همراه با شکلی از کهن‌گرایی است که به تشخص زبان و بیان شاعر می‌انجامد. منظومه حماسی قیصرنامه اثر ادیب پیشاوری نیز نمونه کامل استفاده از الگوی حماسه به همراه کهن‌گرایی در سطح واژگانی، نحوی و بلاغی است. این حماسه تاریخی بیش از هر اثر دیگری در دوران خود، به سنت‌های زبانی- ادبی پیشینان تاسی جسته است و علی‌رغم روایت یکی از نوین‌ترین اتفاقات تاریخ معاصر خود، برای پای‌بندی به زبان خراسانی شعر حماسی کوشیده، زبان اثرش تا جای ممکن به نمونه معیار ژانر اثر (شاهنامه فردوسی) وفادار باشد. یکی از عوامل اصلی حفظ زبان حماسی قیصرنامه، باستان‌گرایی بوده است. این مقاله جنبه‌های مختلف آرکائیسم حماسی در قیصرنامه ادیب پیشاوری را بررسی و این نتیجه را در این خصوص حاصل کرده است که این کیفیت در شعر ادیب در سه سطح واژگانی، نحوی و بلاغی «فردیت سبکی» یافته است. واژه‌سازی با اصطلاحات جدید سیاسی، اجتماعی و نظامی، بازسازی نحو خراسانی و خلق تصاویر مرکب مبتنی بر تشبیهات حماسی کهن از رئوس باستان‌گرایی در قیصرنامه بوده است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌گرایی (آرکائیسم)، قیصرنامه ادیب پیشاوری، سبک، سطح واژگانی، سطح نحوی، سطح بلاغی.

* .safakazemian@gmail.com

** .farzadghaemi@gmail.com

مقدمه

سید احمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری در نیمه قرن سیزدهم هجری قمری (۱۲۶۰ ق) در کشور هندوستان (قبل از جدایی از پاکستان از هند و در شهر پیشاور) دیده به جهان گشود. پس از طی دوران خردسالی، چنان‌که علی عبدالرسولی می‌گوید: «پس از چندی در آن ثغور، فتنه و آشوبی بروز کرد و در نزاع اهالی با عمال و نظامیان دولت انگلیس پدر و بین اعمام و غالب اقارب و ارحام وی به قتل رسیدند. بدین سبب عرصه اقامت بر او تنگ آمد ناچار... وداع کرده رخت به کابل برد» (عبدالرسولی، ۱۳۱۲: ۳). ادیب پس از سفرهای طولانی در شهرهای مختلف افغانستان تازه استقلال یافته (۱۲۷۰ ق) به ایران مهاجرت کرد و در ایران در محضر بزرگانی چون حاج ملاهادی سبزواری تلمذ کرده، به دلیل تسلط بر علوم ادبی، حکمی و عقلی، در فضای محافل ادبی و فرهنگی مشهد به «ادیب هندی» اشتهار یافت.

ادیب در سال ۱۳۰۰ قمری به تهران مهاجرت کرد و تا پایان عمر (۱۳۴۹ ق) در این شهر به پژوهش پرداخت. او در تهران در میان حلقه انجمن شعرا قرار گرفت و بسیاری از بزرگان اهل علم و ادب ایران زمین مصاحبت و تلمذ درس او را مغتنم شمردند، از آن جمله‌اند؛ علامه قزوینی، وثوق‌الدوله، شیخ الملک اورنگ، بدیع‌الزمان فروزانفر، مجتبی مینوی، رشید یاسمی و ابوالحسن فروغی «با این تفصیل بی‌راه نباشد اگر ادیب را در بقا و رشد فرهنگ و ادب کشورمان (در قرن اخیر) صاحب سهمی وافر شمیریم و از مایه‌های اصلی ارتقا سطح اندیشه و ادب جمعی از فرهنگیان عصر بدانیم» (ابوالحسنی، ۱۳۷۳: ۴۴). آثار بسیاری از این ادیب برجسته به جای مانده است، از آن جمله است: *دیوان قصاید و غزلیات*، رساله‌ای در *قضایای بدیهیات اولیه*، *رساله نقد حاضر در تصحیح دیوان ناصر خسرو*، ترجمه و شرح مختصری بر *اشارات بوعلی سینا*، *تصحیح و تحشیه تاریخ بیهقی* و *مثنوی قیصرنامه* (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

قیصرنامه منظومه‌ای حماسی و در شمار «حماسه‌های تاریخی» است که سراینده آن با استفاده از بخشیدن نقش محوری به جنگ جهانی اول، در متن اثر خود، ضمن بازآفرینی یک واقعه تاریخی که خود آن را درک کرده بوده، به گزارش این نبرد جهان‌گیر پرداخته، در ضمن خلق یک اثر هنری، گزارشی تاریخی، تحلیلی، سیاسی و اجتماعی نیز ارائه می‌کند؛ گزارشی هنری که متأثر از روی‌کردهای سیاسی مسلط بر بافت فکری نخبگان معاصر او در ایران و در پایان جنگ جهانی اول بوده است.



قیصرنامه از نظر شکل و در نسخه کامل در بحر متقارب و حاوی بیش از چهارده هزار بیت است که توسط علی عبدالرسولی جمع‌آوری و هم به پیشنهاد او به نام قیصرنامه نام‌گذاری شده است، مجموع نسخ موجود (پنج نسخه) عموماً به خط عبرت نائینی و به خط نسخ نگارش یافته است. به نظر می‌رسد قیصرنامه بین سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۳۰۹ ه. ش یعنی آغاز جنگ جهانی اول تا اواخر عمر ادیب یعنی بین ۷۲ تا ۷۶ سالگی ادیب در ایام کهولت سن و البته اوج پختگی او ترتیب یافته است (عبدالرسولی، ۱۳۱۲: ۱۵).

پژوهش‌گرانی که به ادیب و شعر او پرداخته‌اند، کم‌تر متمرکز بر متن این حماسه ادیب بوده‌اند و از حیث پژوهشی، این اثر هنوز نکاویده مانده است. شفיעی کدکنی از نخستین کسانی است که به این اثر نگاه محققانه دارد. به باور وی، هر چند شرایط اجتماعی، اقتصادی و زمان بر تحول زبان و چگونگی بیان محتوا مؤثر است، اما همیشه قالب‌ها و الگوهای مشترک و موقّعی در تاریخ ادبیات به عنوان الگوهای ثابت یک نوع ادبی معرفی شده که مردم همه ادوار تاریخی، آن اثر را به عنوان بهترین نوع از گونه خود شناخته‌اند و می‌توان آن اثر خاص را به عنوان الگویی برای تمام شاعران و نویسندگان آن نوع ادبی معرفی کرد. از این منظر، در نوع ادبی حماسی، از زمان سرایش شاهنامه، هنوز اثری نتوانسته تغییری در این الگوها ایجاد کند و از نظر قبول عام و توجه خواص، جای‌گاه شاهنامه را به دست آورد و هم‌چنان شاهنامه الگوی سنجش ادبیت و موقّیت یا ناکامی یک اثر حماسی است. چراکه اثر حماسی، هندسه خاص خود را دارد و مملو از حوادثی بزرگ است که با زبانی نیرومند بیان می‌شود. او در رابطه با ارتباط این اثر با شاهنامه که معیار حماسه‌های فارسی است، قیصرنامه را تلویحاً متنی می‌داند که به متن معیار خود بیش از اسلاف بزرگش قرابت جسته است (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱). شفיעی درباره شعر ادیب معتقد است، شعر ادیب در عصر مشروطیت در نوع خود یکی از انواع برجسته شعر فارسی است که از نظرگاه‌های مختلف جالب توجه است و بی‌گمان شعر او ورای توجه به مسائل سیاست، شعری است که اگر در دیوان خاقانی چاپ شود، حتا استادان برجسته سبک‌شناسی به دشواری می‌توانند مرزی میان خصایص اسلوب او با خاقانی برقرار کنند (شفיעی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۳۰-۳۳۱). با این نگاه، قیصرنامه در سطح زبانی و سبکی، از دیدگاه شفיעی، نزدیک‌ترین متن به شاهنامه فردوسی است.

در مجموعه *خاطرات ادبی*، پارسا تویسرکانی درباره‌ی شاخص زبانی- ادبی و میزان حماسی بودن متن *قیصرنامه* آمده است: «بسیاری از دانش‌مندان عقیده داشتند پس از جامی شاعر مشهور قرن نهم اسلامی، شاعری با این جامعیت نیامده است و کتاب *قیصرنامه* سروده‌ی ادیب اگر به پای *شاهنامه* نرسد از *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی برتر و سنجیده‌تر است» (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۷۱). ادیب در دوره‌ای که زبان شعر فارسی، به موازات نثر، به سوی سادگی و گشودن در بر روی لغات و تصاویر جدید می‌رفت، در شمار محدود کسانی بود که بر دایره‌ی کهن شعر کلاسیک فارسی پافشاری می‌کرد و این *قیصرنامه* را از دیگر حماسه‌های تاریخی معاصر (متونی چون *میکادونامه*، *پهلوی‌نامه* و...) به وضوح ممتاز می‌کند. رشید یاسمی درباره‌ی دلایل این ویژگی در سبک شعری ادیب می‌گوید: «ادیب از ابتذال گریزان بود، یعنی بهتر می‌دانست که کلام را با پیچ‌های زائد و در لباس الفاظ غریب بر خواننده عرضه کند تا این‌که به عبارات پیش پا افتاده مبتذل [به باور وی] متوسل شود و دست کم‌تر کسی به تقلید آن می‌رسد و برای کسانی که در لغت دستی دارند نمکی که در مطاوی آن پنهان است ظاهر و محسوس می‌شود» (رشید یاسمی، ۱۳۵۲: ۱۲).

تمامی آرای‌هایی که درباره‌ی ادیب و سبک شعری او وجود دارد، متفقاً بر سبک خاص او در شعر در دورانی اشاره دارد که دوره‌ی بیداری شعر فارسی بود و شعرا کم‌کم به سوی نوگرایی اشتیاق و توجه پیدا می‌کردند و برای تحریض مخاطبان عام شعر فارسی که در گذشته وجود نداشتند (چراکه شعر متعلق به طبقه‌ی نخبه بود)، زبانی تازه جست‌وجو می‌کردند. با وجود این، ادیب جزو آن دسته از شاعرانی بود که با الگو قراردادن *شاهنامه* به عنوان نمونه‌ای موفق، در دوران تاریک تاریخ ایران سعی داشت، این اسلوب را نه به عنوان تقلید صرف، بل که به عنوان اهرمی نیرومند در برانگیختن و اتحاد ایرانیان به کار گیرد. با توجه به کارگیری این شیوه از سوی ادیب که به نظر تمامی اهل علم و ادب یکی از دقیق‌ترین الگوبرداری‌های نوین از حماسه ملی ایران است، در این مقاله سعی خواهد شد تا به بررسی ویژگی‌های کهن‌گرایی در *قیصرنامه* در سطوح مختلف نحوی، واژگانی و بلاغی پرداخته شود و به این پرسش پاسخ داده شود که خلاقیت ادیب در باستان‌گرایی مضامین نو در فضای حماسه، چه نتیجه‌ای در سبک شخصی شعر او در *قیصرنامه* به دنبال داشته است؟



۱- تحلیل زمینه‌های تشخص آرکائیسم در سبک‌شناسی قیصرنامه

درک اصطلاح آرکائیسم (باستان‌گرایی) مستلزم تأمل در زبان و تحولات در زمانی آن است. تغییر و تحول زبان چه در حوزه واژگان و چه در حوزه نحوی در طول زمان امری بدیهی است و همواره واژگان از چرخه کاربرد زبانی خارج و کلمات جدید یا احیاناً تلفظ‌های جدید جای‌گزين آن‌ها می‌گردند. این امر در مورد نحو هم صادق است. زبان هر شاعر باید به زبان عصر خود نزدیک باشد. اما گاهی شاعر برای تشخص بخشیدن به شعر یا تأثیر آن در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود از واژگان و نحو گذشته و متروک زبان بهره می‌جوید که در این صورت او را کهن‌گرا می‌نامند. البته نحوه استفاده شاعر از این امکانات زبانی به توانایی هر شاعر برمی‌گردد. استفاده از عناصر و واژگان کهن، به گونه‌ای به سبک هر شاعر عظمت می‌بخشد و باعث برجستگی کلام او می‌گردد (حسینی و دانشگر، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

پورنامداریان معتقد است، کهن‌گرایی اساس سنت ادبی شعر فارسی را تشکیل می‌داده است. به باور وی، اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل و تحت تأثیر اشعار گذشته و عناصر آن‌ها نهاده می‌شود و توجه به عناصر زبان و فرهنگ در گذشته در شعر علاوه بر برجسته‌سازی موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود و غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف و به وسیله شاعر فعلیت پیدا کند (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۷۷).

بدین ترتیب آرکائیسم بخشی از سنت‌های ادبی رایج در هر نوع ادبی کلاسیک فارسی است. اما در میان انواع شعر فارسی، هیچ ژانری مثل حماسه، این ویژگی را تا این حد برجسته و بنیادین بروز نداده است. در حماسه دو عامل، یکی نقش برجسته شاهنامه فردوسی به عنوان معیاری برای تقلید و دیگری تشخص موسیقایی بحر متقارب و تناسب بافت زبانی- ادبی سبک خراسانی با نوع حماسه باعث شده، شاعران سبک‌های متأخر فارسی، در زمان سرایش حماسه با تقلید از شاهنامه و سبک خراسانی، آگاهانه و ناخودآگاهانه زبان کهن را بازسازی کنند. کهن‌گرایی، فضای حماسی و نوستالژیک در شعر ایجاد می‌کند و در عین حال سبب تداوم فرهنگ مردم نیز می‌شود. فتوحی درباره کارکرد فرهنگی آرکائیسم معتقد است که: صورت‌های آوایی، واژگانی، نحوی کهن زبان، دوشادوش تلمیح و اسطوره و دیگر عناصر سخن بین‌متنی، موجب پیوند متن با گذشته و تداوم صفت‌ها با فرهنگ می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۵).

بدین ترتیب، چه از حیث سبکی و چه از حیث تداوم فرهنگی، انتخاب شاهنامه به عنوان یک معیار برای گرایش سویه کهن‌گرایی به جانب آن، موضوعی مسلم چه برای نخبه شعرا و متقدمان و چه برای عامه مردم بوده که طی سالیان از ره‌گذر شنیدن داستان‌های شاهنامه با ادبیات و گنجینه لغات آن آشنا شده بودند. پس استفاده از الگوی شاهنامه تنها انتخاب همه گویندگان تاریخ‌های حماسی منظوم به زبان فارسی بوده است. به عبارت سهل‌تر، گویندگان این متون برای حفظ چهارچوب و اسلوب حماسی اثر خود (مطابق آن‌چه در ذهن عام و خاص مخاطبان وجود دارد) چاره‌ای جز استفاده از بخشی عمده از عناصر حماسه ملی ندارند و این تشخیص بخشیدن به اثر خود با تقلید از آن در هر سه سطح واژگانی، نحوی و بلاغی بخشی از سنت حماسه‌سرایی در ایران است. اما آن‌چه این کیفیت را در شعر یک فردیت می‌بخشد و بخشی از سبک شخصی حماسه او می‌شود، ویژگی‌هایی است که مشابه آن در آثار هم‌عرض یا دیده نشود یا با کیفیتی متفاوت تبلور پیدا کند. معنادار کردن این تفاوت و تحلیل آن در نسبت با اغراض شعری شاعر، تحلیل جای‌گاه آرکائیسم در سبک شعری یک متن حماسی است. در این جستار، همین هدف را در تحقیق درباره جای‌گاه آرکائیسم در *قیصرنامه* جست‌وجو کرده‌ایم.

ادیب پیشاوری، در دوران شدت گرفتن جنبش بیداری سیاسی و عصر احیای گفتمان‌های هویت‌گرایانه مدرن، با اطلاع از ویژگی‌های برجسته شاهنامه به عنوان یک اثر حماسی که عاملی برای تحریک و برانگیختن احساسات ملی ایرانیان به شمار می‌رفته، سعی داشته تا با استفاده از این خصوصیات برجسته، نمونه‌ای همانند آن، منطبق با تاریخ و زمانه خود فراهم آورد. تلمیحات حماسی و شبیه‌سازی‌های صریح یا مضمحل شخصیت‌های پهلوانی ملی ایران مانند رستم، آرش و کاوه با شخصیت تاریخی روایت داستانی او از واقعه جنگ جهانی اول بخشی از تبلور این غرض سیاسی ادیب است که تبلور هنری یافته، به زمینه مضمونی منظومه *قیصرنامه* بستری مناسب داده تا بتواند این روایت مدرن بیگانه را با زبان حماسی آرکائیک پیوند دهد.

نکته‌ای مهم که در مقدمه تحلیل عناصر کهن‌زبانی *قیصرنامه* ضروری به نظر می‌رسد این است که کهن‌گرایی در شعر ادیب را باید در قیاس با شاعران سنت‌گرای معاصر او، پس از مشروطه و در عصر پهلوی اول سنجید. کهن‌گرایی در انواع قالب‌های این عصر حتا در غزل‌های سیاسی- اجتماعی موسوم به وطنیه وجود داشته است. این کیفیت چه تشخصی در این منظومه دارد که ارزش این تحلیل را داشته باشد و بر مبنای آن بتوان



گفت، این کیفیت در شعر ادیب «فردیت سبکی» یافته است؟ در پاسخ باید گفت: موضوع اصلی *قیصرنامه* شرح حوادث جنگ جهانی اول با تمام لوازم، ابزارها و اصطلاحات خاص خود است. در این جنگ اصطلاحات جدید سیاسی، اجتماعی، نام ادوات نوین جنگی اعم از ابزار نبرد و ... بسیاری دیگر موارد که به تازگی در زبان فارسی وارد شده بود و بدون معادل مورد استفاده قرار می‌گرفت، وجود داشته است. برخی از این لغات در سال‌های پسین در فرهنگستان زبان و ادب فارسی یا به قلم ادبای عصر معادل‌سازی شد. با این حال کوشش سرسختانه ادیب برای یافتن نزدیک‌ترین معادل برای هریک از آنان و یا تصویر سازی آن‌ها به جای نام بردن و امتناع از کاربرد واژگان نو و یا غیر ایرانی باعث شده که شعر ادیب در میان هم‌عصرانش تشخص ویژه‌ای پیدا کند و ادیب را شاید بتوان یکی از پیش‌گامان معادل‌سازی برای لغات فرنگی در فارسی دانست. معادل‌سازایی که البته با روی‌کرد شاعر به دو مشخصه کهن‌گرایی و ارزش حماسی انجام شده است.

بدین ترتیب، بخش‌هایی از آرکائیسم که طبیعت حماسه فارسی بوده یا در زبان شعر سنت‌گرای پس از مشروطه عمومیت داشته، از کیفیت‌های سبک دوره شعر به شمار می‌آید، در این بررسی لحاظ نخواهد شد و به فردیت و تشخص آرکائیسم در سبک شخصی متن *قیصرنامه* خواهیم پرداخت. در ادامه، در بخش تحلیل عملی این جستار، جنبه‌های ویژه کهن‌گرایی شعر ادیب در سه بخش شاخص‌های واژگانی، نحوی و بلاغی خواهیم پرداخت.

۲- تحلیل عملی فردیت آرکائیسم در سطوح سبکی *قیصرنامه*

کیفیت‌های سبکی متن بیش از این است که در این مقال پرداختن به سطوح تحلیلی آن‌ها در هر حدی میسر باشد، لیکن بخشی از این ویژگی‌ها که در اثر تشخص سبکی داشته، در عین حال به بافت و ساخت متن کیفیت کهن یا شبه‌کهن ببخشد، هم‌راه خواهد آن‌ها، در بخش بدنه تحلیل حاضر بررسی خواهد شد. برای این بررسی، کیفیت‌های فوق‌الذکر در سه سطح واژگانی، نحوی و بلاغی طبقه‌بندی می‌شوند.

۲-۱- نموده‌های سبکی آرکائیسم در سطح واژگانی *قیصرنامه*

یکی از عوامل فخامت، استواری و حماسی شدن زبان، کاربرد واژه‌های فخیم و اصیل زبان است و این ویژگی یکی از عوامل موفقیت *شاهنامه* است (پيامنی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). از طرفی مهم‌ترین عنصر زبانی در حماسه‌سرایی استفاده صحیح از ترکیبات و قدرت آوایی

و موسیقایی آن‌هاست. زبان حماسه مانند هر نوع دیگری ویژگی‌های خود را دارد و برخی بر اساس همین ترکیبات قدمت زبان حماسی را در ایران به سال‌ها قبل از فردوسی رسانده‌اند (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۳۵۲). زبان *ایاتگار زیریران* و برخی سرودهای *اوستایی* مثل *تیریش* که محتوای حماسی دارند، سندی برای وجود لحن حماسی و وجود نوعی فخامت، صلابت و کوبندگی کلام در آن است.

برای بررسی میزان کهن‌گرایی در *قیصرنامه* ابتدا با یک تحلیل آماری میزان آرکائیسم واژگانی را بررسی خواهیم کرد و سپس به بررسی نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱- استعمال لغات و تعبیرات کهن یا مهجور فارسی

شفیعی کدکنی درباره کاربرد الفاظ کهن در *قیصرنامه* و مجموع شعر ادیب می‌گوید: آن‌چه بر طرح عمومی شعر او حاکم است رعایت تمام جوانب شعر سنتی است و آگاهی از فرهنگی وسیع و چنان که دیدیم دایره لغوی بسیار کهنه‌ای که حتا ادیبان درجه اول هم در دیوان او باید به فرهنگ و کتاب‌های خاص ادبی رجوع کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۳۲).

الفاظ کهن در *قیصرنامه* که شامل اسامی و کلمات مهجور، نام‌جای‌ها، ابزار و آلات جنگی و ... است، در ذیل نمونه‌ای از کاربرد برخی واژگان کهن ذکر می‌شود که برخی از آن‌ها حتا در متون حماسی پس از سده هشتم یک مثال نیز ندارند و به نظر می‌آید از فرهنگ‌های کهن پارسی اخذ شده‌اند تا به بار آرکائیک کلام در سطح واژگانی برجستگی خاص ببخشند:

ز مدهوشی و خواب خرگوشیم	بکرد ایمن سکاچه هم‌آغوشیم
(پیشاوری، ۱۲۹۷: ص ۴۲۶، ب ۱۸)	
نشد هیچ شاخی هم از بار سُست	نه یک پخته میوه ز شاخی سگست
	(پیشاوری، ص ۵۷۱، ب ۱)
که بر پر و بال تو هر شب ز دور	بود آشکارا خجک‌های نور
	(پیشاوری، ص ۵۴۲، ب ۸)
شُخولیدن مرغ آن‌گه سزد	که بر شاخ، باد بهاران وزد
	(پیشاوری، ص ۶۰۸، ب ۳)
کز این برق بجهنده تازانه‌وار	مگر سسکسان را کنم راه‌وار
	(پیشاوری، ص ۵۳۱، ب ۱۵)



در مجموع منظومه *قیصرنامه* بیش از ۷۰۰ واژه مهجور (فارغ از تکرار آن‌ها) دارد که از این حیث می‌توان آن را متنی چندصد سال کهن‌تر از عصر خود در سطح واژگانی دانست. متناسب با تعداد ابیات نگارش یافته در نسخه خطی *قیصرنامه* (نسخه کامل در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱۳۷۶۸) متوسط ۲۲ بیت در هر صفحه وجود دارد که می‌توان به طور میانگین در هر ۲۲ بیت یک کلمه سره یافت که برای دانستن معنی آن نیاز به فرهنگ لغت وجود دارد (در فرهنگ‌های نوین نیز گاه برخی از این کلمات حذف شده‌اند) هر یک از این کلمات مهجور در بخش‌های مختلف و متناسب با معنی، چندین بار تکرار شده‌اند که به این ترتیب می‌توان مجموعه‌ای کامل از جملات و ترکیبات با وجود واژگان کهن و دیرپاب را در هر چند بیت تصور کرد.

برخی از این کلمات مهجور در متن به این شرح است: خایسک، استره، یاکند، شتالنگ، طرخ، آخشیج، بیغاره، سپوزنده، پینو، فتراک، چامه، مزکت، کراچد، کبت، ارغنده، هشیوار، نخ، ریکاشه، مرغوا، تکاور، دوالک، سارک، کناغ، بومهن، بندروغ، سرغین، طرخ، چندن، خرمهره، بیجاده، برخ، ویله، سرو، آلاو، تلواسه، کالیو، چدار، گندنا، مروا، سنگله، زاؤلانه، فانه، آفروزه، فرخو، جغرات، خاد، فرنجک، نیرم، شب بازه، پرنون، هیپون، نزه، چکری، گوشیارف میتین، یکران، بیوکانی، پالهنک، هرهفت، غارچی، بوطلب، دمسیجه، آغاش، مهند، آهنجدن، پرواس، عطن، خجک، مشگو، سگست، یخچه، سکاچه.

۲-۱-۲- اسامی و نام‌های شاهنامه

یادآوری نام‌های اصیل ایرانی یکی از نشانه‌های کهن‌گرایی و تشخیص در شعر به شمار می‌رود. نام‌های بی‌شماری از *شاهنامه* فردوسی به عنوان یک نمونه کامل حماسه ملی در این منظومه مورد استفاده قرار گرفته است که در این جا به برخی از آنان اشاره می‌شود: رستم (روستم، تهمتن، خداوند رخش) ضحاک (بیور، ماردوش) فریدون، اردشیر، اسفندیار، سیاوش (سیاوخش، سیاووش)، بهمن، زال، بیژن، سیمرغ، آرش، طوس، گیو، کی خسرو، پیلسم، قباد، فرامرز، کاوه، بهرام، جمشید، گرسیوز، سام، پرویز، منوچهر، قارن، آذرگشسب، آبتین، گودرز، هوشنگ، کی قباد، فرانک، رودابه، ایرج، کاوس، پشنگ، اردوان، نریمان، خاقان، نوشیروان، داراب، هرمزد، کشانی، فرنگیس (فریگیس)، شبدیز، رخش، بابک، ارجاسپ، سلم و شیده.

در این میان، به ترتیب، رستم، فریدون و کاوه با ۳۷، ۳۳ و ۲۵ تکرار بیش‌ترین بسامد استفاده را داشته‌اند. مجموع تعداد اعلام خاص *شاهنامه*‌ای به کار رفته در *قیصرنامه* ادیب

پیشاوری ۴۸۰ مورد اسم (فارغ از تکرارهای هر اسم) است که به طور متوسط در هر صد بیت، ۱ بار نامی از اسامی خاص شاهنامه تکرار شده است.

۲-۱-۳- نام‌جای‌ها (کهن)

بسیاری از نام‌های مکان امروزه (حتا در عصر شاعر) متناسب با تغییر زبان به شکل جدیدی نام‌گذاری شده بوده‌اند. با این حال ادیب با تعمّدی خاص تنها از نام‌هایی استفاده می‌کند که جنبه کهن و اصیل دارند. این نام‌ها بدون تکرار و شامل نام‌جای‌های موجود در ایران (ایران قدیم شامل بخش‌هایی از هند و افغانستان) است از جمله: خوارزم، آذربادگان، درخش، هری، بُست، غوره، بامی، بامیان، غزنی، بلخ، گجرات، زابلستان، مولتان، هیتال، آمویه، سیحون، سند، چندر، بهار، ستلج، بنگاله، زنگبار، خلج، فرخار، آب‌سیاه، اسطخر، سدیر و خورنق، نیمروز، پارس، ری، سقلاب، کابلستان، شام و ... است که در این میان، پارس با ۱۰ تکرار بیش‌ترین بسامد استفاده را داشته است.

۲-۱-۴- نام ابزار و ادوات جنگی

یکی از مظاهر آرکائیک حماسی در یک اثر را مبارزه و جنگ میان پهلوانان آن رقم می‌زند و در این میان ابزار و آلات نبرد و اصطلاحاتی که برای نام‌گذاری شیوه‌های مختلف مبارزه مورد استفاده قرار می‌گیرد، یکی از جلوه‌های آن است. *قیصرنامه* نیز مشحون از نام ادوات و اصطلاحات جنگی در شکل کهن آن است. این نام‌ها شامل: قزاکند، دوال، درفش، گاوسر، زوبین، پیکان، بلارک، پرنگ، برگستوان، کمان، سوفار، فلاخن، خدنگ، چرم پلنگ، کوپال، ناچخ، کیمخت، سنان، خفتان، جوشن، پولاد، شمشیر، کوس، تیغ، خشت، گرز و زره است. مجموع تعداد این نام‌ها ۵۸۱ مورد است که به طور متوسط در هر صفحه، ۱ بار نامی از این اسامی خاص به کار رفته است.

ذکر این نکته در این‌جا ضروری است که *قیصرنامه* خالی از اصطلاحات جنگی معاصر خود است؛ جایی که شاعران هم‌عصر ادیب برای به تصویر کشیدن جنگ‌های مدرن از نام بردن این ادوات و استفاده از الفاظ غریب و ناملموس غیرایرانی پرهیز ندارند- الفاظی مانند: زپلن (نام بالن‌های تصویربردار و یا بمب افکن) تانک، ناو، نارنجک، پولتیک و... که در متونی چون *نامه باستان* و *میکادونامه* کاربردهای متعدد دارد- ادیب برای تمام ابزارهای رزمی مدرن از نام‌های استعاری یا ساخته خلاقیت خویش با بافت حماسی آرکائیک استفاده جسته است. تنها نامی که به تسامح می‌توان از آن به عنوان نماینده ادوات جنگی معاصر نام برد «طیاره» است. «طیاره یا هواپیما در جنگ جهانی اول برای



اولین بار به علت نیاز و شدت جنگ به عنوان یک ابزار جنگی مخوف مورد استفاده قرار گرفت» (فانی، ۱۳۶۵؛ ۱۶). این لفظ نیز چون معادل عربی ابزار مدرن فرنگی بوده، جواز ورود به *قیصرنامه* را یافته است.

در حالی که ادیب راوی جنگ بزرگ و مدرنی در دوران خود است، عدم استفاده او از نام ابزار جنگی به شکل نوین در منظومه *قیصرنامه* به عنوان بخشی از سبک متن در سطح واژگانی قابل تأمل است.

۲-۲-۲- نموده‌های سبکی آرکائیسم در سطح نحوی *قیصرنامه*

روابط واژه‌ها در سطوح هم‌نشینی جملات و تعامل آن‌ها با نقش اجزا و بافت کلام در سطح نحوی، تشخیص کهن‌گرایانهٔ بارزی دارد که به برخی نموده‌های آن در متن اشاره می‌شود:

۱-۲-۲- ترکیبات وصفی شمارشی با ساخت کهن

شکل، ترکیب و کاربرد اعداد در *قیصرنامه*، کهن، با اغراق کثرت‌گرایانهٔ حماسی و یادآور شمارش و کاربرد اعداد در *شاهنامه* فردوسی است.

نخستینه شعری که در پارسی شمارش هزار است دو بار سی
(پیشاوری، ص ۶۴۵، ب ۱۶)

چو من صد هزاران پر از دود و دم کنندش سیه آینه لاجرم
(پیشاوری، ص ۱۹۸، ب ۸)

شنیدم که بدشان عدد صد هزار مگو این، بگو این شماره دو بار
(پیشاوری، ص ۲۴۵، ب ۵)

۲-۲-۲- ساخت‌های کهن فعلی

فعل به عنوان اساس ساختار جمله، در *قیصرنامه* هم‌چنان اسلوب کهن خود را حفظ کرده است و حتا در مواردی به اشکال و بافت نحوی دیرین خود در زبان فارسی نزدیک می‌شود. در این میان صرف برخی افعال و گروه‌های فعلی به شکلی جدید و در قالبی کهن نیز از ویژگی‌های سبکی *قیصرنامه* به شمار می‌رود:

۱-۲-۲-۲- کاربرد «ی» استمراری و ضمیر بعد از فعل

ره بام تو گر بدانستمی به تو راه جستن توانستمی
(پیشاوری، ص ۵۷۱، ب ۴)



بدشت اندرون گام بشمردمی (پیشاوری، ص ۱۷، ب ۲۷)	به هر روزه نیمی ز نان خوردمی
به تازانه آتشین دم زنان (پیشاوری، ص ۵۴، ب ۱۲)	بتازیدمی بر صف دشمنان
نیالایمی جان نوشین به زهر (پیشاوری، ص ۳۱۱، ب ۱۸۵)	کز این خوی ناپاک طبعان دهر
که تا خواجه را نان به دست آیدی (پیشاوری، ص ۴، ب ۶)	ز نه صد فزون کارکن بایدی

۲-۲-۲-۲- کاربرد «ب» زینت یا زاید (تأکید) بر سر فعل در وجه اخباری (غیر

التزامی)

بدانسته ام من ز چین تا بروم (پیشاوری، ص ۲۹، ب ۱۲)	درازا و پهنای هر مرز و بوم
دمان اندر آید به آوردگاه (پیشاوری، ص ۲۳۵، ب ۵)	بفرمود تا برنشیند سپاه
ز امریکیان یآوری خواستند (پیشاوری، ص ۳۲۴، ب ۸)	چو این هر دو لشگر بیاراستند

۲-۲-۲-۳- کاربرد برخی پیشوندها بر سر فعل و ایجاد فعل پیشوندی با ساخت کهن

به هم بر زخم رای گستاخ تو (پیشاوری، ص ۳۰۷، ب ۸)	چو فردا شود بشکنم شاخ تو
سرش بر گرفتیم در آغوش و بر (پیشاوری، ص ۹۰، ب ۲)	ز بالین پرنون آکنده پر
زبان برگشاید به مروای شاه (پیشاوری، ص ۹۲، ب ۳)	بساید سر و دیده بر پای شاه
که هرگز نگردی از آن جا رها (پیشاوری، ص ۲۱۵، ب ۸)	به دامی در افکندت ایدون قضا

۲-۲-۲-۴- ساخت اسم مصدر از فعل «بودن»

به هریک منش داد دیگر روش (پیشاوری، ص ۲، ب ۱)	نگارنده کارنامه ی بوش
بوش اندرون دادتان از نخست (پیشاوری، ص ۳۸۰، ب ۴)	به هر گونه تیغی که یزدان درست



شکینده دل باش اندر بوش بوش را نگرده دگرگون روش
(پیشاوری، ص ۴۴۶، ب ۶)

۲-۲-۵- علامت جمع «ان» به جای «ها» در مواردی که این کاربرد مسبوق به سابقه ساخت کهن است.

ز تو بر زمین است پیدا نشان برآرد ز خیل کلنگان دمار
(پیشاوری، ص ۵۲۹، ب ۱۶)

می دیر ساله بیارم زخم بشویم ز اسبان شان یال و دم
(پیشاوری، ص ۳۰۶، ب ۴)

۲-۲-۳- حروف با کاربرد یا صبغه کهن

۲-۲-۳-۱- حروف اضافه مضاعف (یک متمم با دو حرف اضافه)

سوار کماندار نخجیر گیر به چرخ اندرون راند بر گور تیر
(پیشاوری، ص ۳، ب ۲)

پس آن نخ که شد رشته بر دوکها به دوک اندرون بسته فرموکها
(پیشاوری، ص ۱۰، ب ۵)

فرو رفته در چاه کاریز کن به دست اندر از چرخ رشته رسن
(پیشاوری، ص ۱۱، ب ۶)

۲-۲-۳-۲- کاربرد موصولی «کجا» در معنی «که» و کاربرد استفهامی در معنی

چه وقت، چه.

گر این جنگ کاندر جهان شد پدید کجا چشم گیتی همالش ندید
(پیشاوری، ص ۳۹، ب ۱۷)

به گیتی چو نام تو جاوید ماند کجا مرگ را از تو امید ماند
(پیشاوری، ص ۵۱، ب ۱۳)

کجا شیر تیغ و کجا شیر نی کجا دود افیون کجا سرخ می
(پیشاوری، ص ۴۸، ب ۱۲)

۲-۲-۳-۳- کاربرد «ار» به جای «اگر»

ستای شه ار گستری پیش روز فزون گرددش روشنی و فروز
(پیشاوری، ص ۱۰۴، ب ۱۵)

کس ار روی مینو بیاریدی ز کلبه منش رنگ و بو بایدی
(پیشاوری، ص ۱۳۶، ب ۱)

ز خاک ار به دستان همه برجھی
میر ظن کز این ژرف چه برجھی
(پیشاوری، ص ۱۵۱، ب ۱۴)

۲-۲-۲-۴- قیود با ساخت نحوی کهن

همیدون شمر چند شوریده بخت
که از شومیت اندر آمد ز تخت
(پیشاوری، ص ۱۹۳، ب ۱۷)

من آیدون بکابین تیغ پروس
به قیصر سپارم جهان چون عروس
(پیشاوری، ص ۲۱۲، ب ۶۱)

زمانه نه یک ازدها دوش زاد
یکی دوش و دیگر پریدوش زاد
(پیشاوری، ص ۳۲۰، ب ۱۷)

بر آهنگ مرغی که از مرغزار
به شبگیر بخروشد اندر بهار
(پیشاوری، ص ۳۳۴، ب ۱۱)

۲-۲-۲-۵- دیگر اشکال واژگانی کهن

با توجه به این که سراسر قیصرنامه مشحون از ترکیبات و کاربردهای کهن و آرکائیک واژگانی است، بنابراین برای پرهیز از تطویل، تنها به ذکر نمونه‌های دیگری از انواع کاربردهای کهن در قیصرنامه بسنده می‌شود. کاربردهایی که حضورشان در متن، از حیث در زمانی و هم‌زمانی، نسبت به آثار خویشاوند ژانری خود، چه در میان معاصران و چه متقدمان، از نوعی فردیت و تشخیص سبکی برخوردار است و کیفیتی شایع از سنت حماسه‌سرایی منظوم فارسی محسوب نخواهد شد یا میزان حضور آن در قیصرنامه تفاوتی معنادار دارد:

ز چوبی دو بر شاخ لانه کنند
پی زندگی نغز خانه کنند
(پیشاوری، ص ۲، ب ۱۱)

سزد چون تو این بهره کم داریا
که خود را مسلمان نینداریا
(پیشاوری، ص ۲۰، ب ۲)

خرامم به باغ تو و گل چنم
کنار از گلستانت پر گل کنم
(پیشاوری، ص ۱۵۴، ب ۲)

از آن ریش از ان زاغ کی آرمید
به منقار هم خورد هم آشمید
(پیشاوری، ص ۲۸۵، ب ۱۶)

که تا شاه ایران به تیمار و رنج
از آن ازدهافش برداخت گنج
(پیشاوری، ص ۱۶، ب ۱۷)



خلاننده در چشم پتیاره نیش	نشاننده در نیش جراره نیش
چو نزدیک لشکرگه شه شدند	ز تن شان سلیح یلی برچندند
از این پس نهنگ اندر آب سیاه	به داغ و نشان تو آرد شناه

(پیشاوری، ص ۴۸، ب ۱۶) (پیشاوری، ص ۶۸، ب ۱۶) (پیشاوری، ص ۹۲، ب ۱۶)

۲-۳- نموده‌های سبکی آرکائیسم در سطح بلاغی قیصرنامه

در انواع صور خیال، مبنای اصلی تصویر شاعرانه عبارت است از یافتن رابطه میان دو امر متفاوت و بعید در عالم خارج و تطبیق آن دو با یکدیگر از جهت یک یا چند صفت برجسته مشترک میان آن دو، عرضه و بیان نتیجه این تطابق به طریقی که نتیجه واحدی از آن حاصل شود که این بیان به یکی از طرق چهارگانه بلاغی یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه صورت می‌پذیرد (زنجانی، ۱۳۸۸: ۶). شاعر می‌تواند با بهره از این گونه زبان وصفی یا مجازی و ابزار، در انواع شعر فارسی از لحاظ معنی و محتوا و قالب‌های مختلف طبع‌آزمایی کرده به تناسب مضمون مورد نظر، شعر و کلام خود را تعالی بخشیده، مهر ماندگاری و تأثیرگذاری بر آن اثر ثبت کند.

عناصر اندیشگانی و صورت‌گری شعر فارسی نه چیزی است خرد که بتوان در طی اوراقی به تمامی بازگفت. زبانی به پهنای فلک می‌تواند تا شرح آن بازگوید. صورت‌گری بلاغی و هنری نشان‌دهنده داده‌هایی است که بخشی از آن‌ها را سازه‌ها و قالب‌های رسمی بلاغی از تشبیه و استعاره و جنس و کنایه و اطناب و ایجاز و حذف و تقدم و تأخر و حصر و قصر و ایهام و طباق و مراعات نظیر و دگرگونه‌های بدیع و بلاغت در منابع و مآخذ آن به زبان‌های فارسی و عربی در اختیار مشتاقان قرار داده است و بخش عظیم این صورت‌گری، آفریده ذهن و اندیشه خود شاعر است. در بخش صورت‌گری، شاعران که تخیل و الهام را با مهارت‌های ادبی درآمیخته‌اند، حالات عقلانی و استدلال‌های دشوار را در قالب تشبیه و استعاره ریخته و به سادگی از عهده بیان مطلب برآمده‌اند (تجلیل، ۱۳۹۴: ۱۷). تصویرسازی در قیصرنامه، هم‌چون دیگر سطوح، سطحی از زیباشناسی حماسی را تقلید و تکرار می‌کند که از نوعی کهن‌گرایی خاص حماسه حکایت می‌کند. در ادامه این مصادیق بررسی خواهد شد.

۲-۳-۱ - توصیفات

یکی از مشخصه‌های بلاغی شعر ادیب، آرکائیسیم یا کهن‌گرایی در عین توصیف اجزاء نوین زمان است. او برای توصیف وجوه مختلف یک چیز در زمان خود، هیچ‌گاه از ابزار نوین زبان برای به تصویر کشیدن آن استفاده نمی‌کند. شاید راحت‌تر بود تا او با استفاده از زبان روزگار خود توصیفات قابل دسترس‌تری برای خوانندگان فراهم می‌ساخت. علی‌رغم علم و توجه ادیب به این موضوع، پای‌بندی او به سنت‌های زبانی و کهن‌گرایی مانع این موضوع شده است:

جهان را دگرگونه شد ساز جنگ کهن گشت پیکار تیر و خدنگ
گذشت آن که با تاب داده کمند سر اشکبوس اندر آید ببند
کنون از درِ ایژک‌افکن بدم به میدان برد رستم و پیلسم
(پیشاوری، ص ۳۹، ب ۴)

این ویژگی دو نکته را در شعر ادیب به همراه دارد: اول؛ پیچیدگی / تعقید معنوی و دیرپای بودن؛ دوم: تجربه گره‌گشایی از یک توصیف ناب ادبی. در ذیل نمونه‌هایی بدیع از توصیفات *قیصرنامه* (از ابداعات نوین در عصر او) با زبانی کهن و تلفیقی از تصاویر کهن و مضامین نو ذکر می‌شود که نشان می‌دهد، شاعر با چه صعوبت و اعناتی کوشیده است، برای پرهیز از نوگرایی و توصیف صحنه‌های مدرن، شالوده این تصاویر را با بافت کهن یا شبه‌کهن به گونه‌ای روایت کرده است که سرمشق کلاسیک توصیفات حماسی را در نظم فارسی نمایش می‌دهد.

۲-۳-۱-۱ - توصیف جعبه کبریت

خراشه به گوگرد اندوده سر یکی کاغذین خُرد، صندوق در
(پیشاوری، ص ۳۹، ب ۴)

۲-۳-۱-۲ - توصیف نقشه راه‌ها (دفتر مسیریابی ملوانان)

بلندی و پستی هر اختری بدانسته از روی یک دفتری
(پیشاوری، ص ۱۳، ب ۱۲)

۲-۳-۱-۳ - توصیف ساعت

پریدوش چون جنبش چرخ سنج بزد پنجمین نوبت از هفت و پنج
نخستینه جنبش شمر پنج زنک بزد چون نکيسا ترنگ‌ترنگ
بگشت آهنین خامه پرگاروار بر این صفحه سیم‌گون پنج بار
ز مرکز دو خط گشته گرد مدار یکی سست رو دان، دگر چست‌وار



ز پنجم نشانه گذشتن گرفت
 فرودینه سوزن بآهنگ سنج
 یکی تندرو، زان دگر کند گرد
 چو بگذشت آن پنج بار از مدار
 بزد بال و پر مستوار از شراب
 (پیشاوری، ص ۴۳۲، ۶-۱۴)

کران یازه سوزن که گشتن گرفت
 بیمود زان دایره قوس پنج
 دو پیکان چو پیکان جنبش نورد
 چو بنوشت این پنج بخش از مدار
 به کاخ دماغ اندرم مرغ خواب

۲-۳-۱-۴- توصیف انفجار بمب

هوا را به صدگونه رنگ آژده
 گهی سرخ شد گاه زرد و کیود
 هوا شد همه آز فنداق زار
 (پیشاوری، ص ۴۶، ۱۸)

خم آتشت خم عیسا شده
 چو از خمیره شد برون تیره دود
 بدین رنگها بست بر خود نگار

۲-۳-۱-۵- توصیف هواپیمای بمبافکن (بمباران)

بلندی درین سبزگون سایبان
 شکافیده زینسان ز دریا کنار
 بود گر که بیجان روا جانور
 نماند از آن جز که خاکستری
 به دم برق تفته فکنده برون
 یکی یاره گریان دگر خیره خند
 پی کام دشمن شرنگ آورد
 که گمگشته باد از جهان نام وی
 نثارش تگرگ شرار آورد
 شود شیب بالا و بالای شیب
 بن کاخ ستوار دشمن شکن
 پیایی سوی کاخ دشمن فکند
 (پیشاوری، ص ۳۶۵، ۸)

نه طیار مرغی پریده بدان
 نه سیار کشتی ز جوشن بخار
 سزد گر که خوانی ورا جانور
 به هر شهر کافروزد او آذری
 دژم روی ابری هوا اندرون
 ولیکن نه چون برق و ابر بلند
 دژم روی ابری که جنگ آورد
 ببارد شرنگ از پی کام وی
 و گر بهر نامش نثار آورد
 چو رخ از فراز آورد سوی شیب
 تو گفتی ز بالا یکی کاخ کن
 بدست اندرون داشت تفته کلند

۲-۳-۱-۶- توصیف گلوله توپ

بدارو دم اژدر انباشتند
 که شد کوه را تن از آن لخت لخت
 یکی زفت گو در شکم داشته
 هوا بر شکافید و غرنده شد

ز گوگرد ابری برافراشتند
 از آن ابر آذر ببارید سخت
 همان اژدر دارو انباشته
 چو آتش به دارو درافکنده شد

به هر جای کان آتشین گو فتاد ز پستی زمین رو به بالا نهاد
(پیشاوری، ص ۳۹، ب ۷)

۲-۳-۱-۷- توصیف تانک و نفربر

تو گفتی یکی پیل‌گون کرکدن کش آتش روان است و پولادتن
به سر بر ز کانون آتش سرون برستش چو ز آتش‌کده باد خون
به زیر اندرش آهنین چرخ‌ها چو دولاب‌ها بسته بر طرخ‌ها
خروشش دل ابر بشکافته همان تفته برفش دل کافته
نهاده بران چرخ اورنگ شاه خروشان چو در آرد ابر سیاه
(پیشاوری، ص ۲۵۳، ب ۸)

۲-۱-۸- توصیف بمباران، (شرح نابودی شهر و اضطراب مردم)

چو سالار شه آتش اندر فکند به نیزار بنیاد شیران بکند
روان کاه پیکان، دژآگاه دود به شهر اندر آشفتگی برفزود
هوا رنگ شنگرف بگرفت و قیر همه تفته سیماب آمد به زیر
هوا بد بر آن دژ مگر خشمناک که آتش پراکند اندر مغاک
سیه دود ارزیر و دارو به هم فروبست اندر گلو راه دم
گشاده دهن دوزخی اژدران هوا نه که پیوند گردون در آن
دژم اژدها باره‌افکن شده گدازنده آهن، زمین‌کن شده
چو آن آتشین‌گو فتاده به کوی به تن موی مردم شدی کاسموی
گدازید چون موم هر آهنی که در روزنی بود یا برزنی
از آن تفته آتش و ز آن تیره دود همه مرد و زن رخ به ناخن شخود
سراسیمه مردم گروه‌ها گروه تو گفتی که جنبید از جای کوه
(پیشاوری، ص ۱۰۹، ب ۴)

برخی دیگر از عناصر بلاغی در قیصرنامه شامل کنایات، استعاره‌ها، تضادها، امثال و حکم و ابیات نغزی است که نمونه‌هایی از آن به این شرح است:

۲-۳-۲- استعاره‌ها

گسسته هوا رشته‌های گهر سرشته زمین سرخ زر در جگر

از آن آهنین جامه دریا شکاف فرو برد دریا بخود تا بناف
(پیشاوری، ص ۱۰۴، ب ۸)



۲-۳-۳- کنایات

- «چو خور بست اندر کمان چله را»
 به دیدار دیدند آن کله را
 (پیشاوری، ص ۳، ب ۱۲)
- چو «با جادوان مهره بازی کنی»
 تن خویشتن در زیان افکنی
 (پیشاوری، ص ۱۵، ب ۱۱)
- من از گرمی ره «گره گشته‌ام»
 نشستم بر آبشخور و دم زدم
 (پیشاوری، ص ۲۸، ب ۱۳)
- از اورنگ و تخت فرود آورم
 چشم اندرت دیر زود آورم» «به»
 (پیشاوری، ص ۱۶، ب ۶)

۲-۳-۴- تضاد

- نشایی مگر آتشین برف را
 به غرقاب نیل اندرون غرق را
 (پیشاوری، ص ۴۹۵، ب ۱۶)
- شرر بار آبی ندیدی اگر
 سوی تیغ شه روز هیجانگر
 (پیشاوری، ص ۲۱۰، ب ۱۰)
- زمانه بیاورد کاری شگرف
 که آتش برانگیخت از آب ژرف
 (پیشاوری، ص ۱۳۷، ب ۱۰)

۲-۳-۵- امثال و حکم

استفاده از امثال و حکایات متواتر، یکی از ویژگی‌های زبانی و بلاغی قیصرنامه به شمار می‌رود. این امثال و حکم گاه برگرفته از مضامین شعر شعرا و گاه برگرفته از مضامین متون منثور، هر کدام ریشه در اندیشه و زبانی کهن دارند که دریافت مبدأ برخی از آنان نیاز به اطلاعات عمیق ادبی دارد:

- فزون‌تر ز تو هوش خرگوش بود
 که از کینه شیر پر جوش بود
 نمودش چنان از درون رهنمون
 که افکند شیری به چه اندرون
 (پیشاوری، ص ۱۸، ب ۱۵)
- گمانی سوی گنج پی برده‌ای
 «ز آغاز سوراخ گم کرده‌ای»
 (پیشاوری، ص ۱۴، ب ۱۵)
- به چشم خرد در سپوزنده میخ
 «نشسته به شاخی و بر کنده بیخ»
 (پیشاوری، ص ۱۱، ب ۱۵)

۲-۳-۶- ابیات نغز

شفیعی کدکنی ذیل بیت معروف:

کسی کو ز دانش برد توشه‌ای جهانی است بنشسته در گوشه‌ای
(پیشاوری، ص ۶۰، ب ۱۴)

نوشته است: «این بیت که بسیاری از اهل ادب آن را از فردوسی و یا نظامی می‌شناسند، البته سروده این انسان والای چند قرن اخیر است و از تجربه شخصی گوینده‌ای سرچشمه گرفته است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۲۰).

از این دست ابیات و اشعار نغز را که یادآور سخنان و افکار باریک‌اندیش گذشتگان شعر و ادب فارسی است، می‌توان در خلال ابیات *قیصرنامه* یافت. در زیر به برخی این ابیات که شیوایی، روانی و قاعده سهل و ممتنع را با خود به همراه دارد، اشاره می‌شود:

تو نیکی از آن شهر و کشور مجوی که دارد در آن بی‌هنر آبروی
(پیشاوری، ص ۹، ب ۱)

تو را گرچه در مال افزایش است به اندازه دانشت ارزش است
(پیشاوری، ص ۶۱، ب ۴)

چو اندر میان اوفتد گفت‌وگوی همه کس کند سود خود آرزوی
(پیشاوری، ص ۹، ب ۱۷)

گر ابری فروهشته دامن بود به خورشید بر خود چه نقصان بود
(پیشاوری، ص ۵۲۸، ب ۳)

نداری ترازوی گفتن به دست زبان از گزارش ببايست بست
(پیشاوری، ص ۱۵۵، ب ۷)

۲-۳-۷- مبالغه

ز کام نهنگان کند جای خواب به جان اندر آتش به تن اندر آب
(پیشاوری، ص ۱۶۱، ب ۱۷)

۲-۳-۸- بهره‌گیری از وزن عروضی مناسب

می‌دانیم که ادیب پیشاوری تا قبل از سرودن مثنوی *قیصرنامه* دارای اشعار بسیاری در قالب قصیده و غزل به زبان فارسی و عربی است. بنابراین انتخاب وزن *شاهنامه* و بحر متقارب برای سرودن مثنوی *قیصرنامه* شاید ناخودآگاه و به دلیل هم‌سانی موضوع در ذهن ادیب صورت گرفته باشد. با وجود این نمی‌توان از اطلاع او بر جذابیت‌های کهن و



آرکائیک این وزن برای سرودن اشعار روایی حماسی غافل ماند؛ به عبارت دیگر «جدای از عادت و تقلید که سبک عمومی پیشینیان در هنر و به خصوص شعر است، باید از توانایی این وزن در بیان حالات و عواطف مفاهیم سخن گفت. شیوه نظم هجاها و تناسب ارکان و برش‌های مختوم به هجاها بلند، فشردگی زمانی هر رکن و مطابقت با واژگان سه هجایی، به خصوص گونه حماسی که سرعت و شدت در این وزن از ویژگی‌های آن است، دیگر آن که، حکایت داستان‌وارگی این وزن، به تناسب وزن مثنوی که خود نمونه‌ای است از قدرت بیان و توصیف احوالات و حکایات و خوانش آوازی داستان‌های شیرین با زبان حماسی و کهن که اصالت این بحر را به دریاها و اصیل فرهنگ و هنر پیوند می‌دهد، باعث شده است که این وزن در مثنوی‌ها و اساس تقلید و بیان زمان باشد» (قراگوزلو، ۱۳۸۹: ۸۸).

کجا چشم گیتی همالش ندید	...گر این جنگ کاندر جهان شد پدید
به کین بست یک‌باره بر باده تنگ	ز دریا نهنگ و ز خشکی پلنگ
سپارد بمن نامور مهتری	ز آغاز و انجامش ار دفتری
به نام جهان‌دار گیتی‌ستان	سرایمش بر پهلوانی زبان
از این تاجور یادگاری کنم	زبان را چو خرم بهاری کنم
که جز تاج شه نیست کس در خورم...	من آن نامور کان پر گوهرم

(پیشاوری، ص ۳۹، ب ۱۷-۲۲)

۲-۳-۹- استفاده از اصطلاحات قدیمی در طب، شطرنج، نجوم، ریاضی، فلسفه و ...

در تصاویر

با توجه به آن‌چه در زندگی‌نامه ادیب گذشت، او ضمن یادگیری علوم مختلف نزد استادان برجسته در اکناف خراسان بزرگ، به خوبی بر این علوم واقف بوده و یا حداقل بر اصطلاحات این علوم آگاهی داشته است. بنابراین کاربرد این دست از واژگان کهن در شعر ادیب بسیار است و برای فهم آن غالباً نیازمند داشتن اطلاعاتی در خصوص این علوم از اعصار قدیم‌تر ایران زمین هستیم.

۲-۳-۹-۱- اصطلاحات نجوم

بز و خوشه و گاو و خرچنگ به	که مه را بود جای ای مرد مه
(پیشاوری، ص ۳۲، ب ۷)	
نپیموده بد نیز گیتی‌فروز	ز نقطه کران تا خط نیم‌روز
	(پیشاوری، ص ۳۱، ب ۱۵)

که خورشید بر برج گاو و بره جهان را چو مستان کند یکسره
(پیشاوری، ص ۷۳، ب ۱۴)

به دی‌ماه چون ساز جنگ آوری به خرچنگ خورشید باز آوری
(پیشاوری، ص ۹۷، ب ۵)

به قسمت زمین چهار بهره شود مه و مهر و زاووش و زهره شود
(پیشاوری، ص ۱۳۸، ب ۴)

۲-۳-۹-۲- اصطلاحات بازی شطرنج و نرد

چو این مهره باز آستی بر زند که بر تخته‌ای کعبتین افکند
میرای دغل بیش از این رنج را مزن با چو من این شش و پنج را
(پیشاوری، ص ۱۶۹، ب ۳)

جهان پیش فرزین من بیدق است اگر شاه پیل است و گر ابلق است
(پیشاوری، ص ۱۸۳، ب ۱۲)

۲-۹-۳- اصطلاحات پزشکی

چو این پنج حس گشت باطل ز کار چو عضو خدر گشته عاطل ز کار
همان پنج حس کت به مغز اندرند چو گله ز صحرای دیگر چرند
پدیدار زین روشناند پنج نهفته دگر پنج مانند گنج
پی هر یکی زین شمرده حواس یکی ویژه کار پست اندر قیاس
چو مرغان در این دام‌گه اندرند همه جان گوینده را چاکرند
(پیشاوری، ص ۶۲۰، ب ۱۴)

به کاخ دماغ اندرت پاس‌بان بود پنج شحنه خجسته‌روان
چو زان کاخ آویزد این دود خیش بمانند هر پنج از کار خویش
مگر پشت این پرده سازنده‌ایست به هر دم نوای نوازنده‌ایست
دمادم نوازد نوایی دگر اگر پیش‌تر بد پس آرد بتر
(پیشاوری، ص ۵۴۱، ب ۸)

نتیجه‌گیری

بنا بر پژوهش انجام شده، بررسی *قیصرنامه* ادیب پیشاوری در سطوح سه گانه واژگانی، نحوی و بلاغی نشان می‌دهد، کهن‌گرایی با روی‌کرد به سبک خراسانی، لحن و سنت‌های حماسی و شکل کهن و پارسی زبان شعری از جمله کیفیت‌های تشخیص شعری اثر است که بدان فردیت سبکی می‌بخشد. تعمد و سرسختی سراینده آن بر استفاده از



تمامی اشکال واژگانی، نحوی و بلاغی زبان در شکل کهن، سنتی و حماسی آن باعث شده که متن با یک از متون حماسی منظوم فارسی پس از سده هفتم قابل قیاس نباشد و از حیث استفاده خلاقانه شاعر برای خلق آرکائیسم ویژه خود، با هیچ متن متقدمی نیز قابل قیاس نباشد.

آرکائیسم فوق‌الذکر در دو سطح در متن *قیصرنامه* وجود دارد: از آن جایی که *شاهنامه* فردوسی متن معیار ژانری و شاخص حماسه ملی ایرانیان بوده و زبان سرایش آن نوعی از آرکائیسم، نوستالژی و کهن‌گرایی را برای خوانندگان تداعی می‌کند، ادیب پیشاوری با تقلید مو به مو از تمامی جوانب واژگانی نحوی و بلاغی این اثر ملی، سعی در استفاده تام و کامل از ظرفیت‌های یک اثر حماسی کهن برای بیان موضوع خود دارد. اما این باعث نشده که *قیصرنامه* تقلیدی محض از *شاهنامه* باشد، بل که خلاقیت وی در ایجاد بافت و ساخت کهن یا شبه‌کهن و تقییدهای معنوی متمایل به هندی‌گرایی سبکی باعث شده که آرکائیسم *قیصرنامه* در عین کهن‌سازی، از نوعی حقیقت بدیع نیز برخوردار باشد. نکته قابل ذکر دیگر در این خصوص، آن است که درست در همین دوران زبان هیچ‌یک از هم‌عصران ادیب خالی از الفاظ نوین و تبعیت از شکل جدید نحو زبان نیست، چراکه دوران زندگی او مشحون از عناصر و مؤلفه‌های نوین صنعتی در دنیای مدرن است که بی‌شک با ورود نام‌ها و ترکیبات جدید نیز همراه بوده است؛ عنصری که پرهیز از آن در *قیصرنامه* اگر چه نوعی رادیکالیسم بازگشتی و ارتجاع ادبی متعصبانه قلمداد می‌شده، به خلق نوع بدیعی از زبان حماسی نیز منجر شده است.

نکته مهم دیگر، انتخاب دقیق ادیب پیشاوری در استفاده از سنت‌های کهن زبان فارسی برای سرایش منظومه‌ای حماسی است. به عبارت دیگر، ادیب با گزینش الگویی موفق در زبان فارسی سعی در به کارگیری مجدد آن در عصری جدید دارد. با این وجود او بی‌توجه به هیچ‌یک از این عوامل نوظهور و مدرن اطراف خود و با اتکا به قدرت بیان و حافظه و با استفاده از ظرفیت‌های زبان کهن فارسی، می‌کوشد تا برای خوانندگان *قیصرنامه* نوعی تداعی نوستالژیک همراه با برانگیختگی ملی و میهنی فراهم آورد. از طرفی تأثیر اندیشه و لفظ شاعران کهن فارسی چون فردوسی، ناصر خسرو، خاقانی، نظامی و مولانا نیز در شعر ادیب قابل تأمل و نادیده انگاشتن آن به عنوان یک منبع کهن زبانی ممکن نیست. او با علم به قدرت تأثیرگذار بیان آنان و با استفاده تام و کامل از سنت‌های کهن زبانی ایشان سعی در تکرار الگوهای موفق آنان بخصوص فردوسی در ادبیات حماسی

را دارد؛ هرچند که نوعی از کهنگی و آرکائیسیم را در شعر او القا نماید. در پایان باید گفت، بررسی سبکی زبان حماسه منظوم فارسی و سنجش معیار کهنگی زبان و تطبیق متون حماسی فارسی از این حیث، گامی بزرگ در تکمیل نظریه شعر حماسی فارسی و تنظیم شناخت‌نامه سبکی شعر فارسی است که تکامل آن در مورد دیگر انواع شاخص این ژانر به پژوهش‌گران پیشنهاد می‌شود و بررسی بیش‌تر *قیصرنامه* نیز به عنوان متنی دارای فردیت سبکی خاص، از روی‌کردهای متفاوت و شناخت بیش‌تر این متن، از ضروریات مطالعات شعر حماسی و معاصر فارسی است.



فهرست منابع

- ابوالحسنی، علی. (۱۳۷۲). *آینه دار طلعت یار*، تهران: نشر بنیاد.
- پارسا تویسرکانی، عبدالرحمان. (۱۳۵۰). «خاطره‌های ادبی» وحید، تهران، سال نهم، شماره ۳.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). «انواع ادبی در شعر فارسی» *دوفصل‌نامه دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه قم*، سال ۱ شماره ۳.
- پیامی، بهناز و مریم زمانی. (۱۳۹۴) «مقایسه تطبیقی شاخص‌های حماسی و ساختاری اکبرنامه حمیدی کشمیری و شاهنامه فردوسی»، *شبه قاره - ویژه فرهنگستان*، پاییز و زمستان، شماره ۵.
- پیشاوری، سیداحمد؛ مشهور به ادیب. (۱۲۹۷ هـ.ش). *قیصرنامه*، ایران: تهران، کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۷۶۸.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۹۴). *مجموعه مقالات دکتر جلیل تجلیل*، به کوشش حبیب راثی و عذرا یزدی مهر، تهران: نشر علم.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*، تهران: افکار.
- حسینی، سارا و آذر دانشگر. (۱۳۹۵). «کارکرد شاعرانه آرکائیسم در شعر شفیع کدکنی»، *فصل‌نامه زیبایی‌شناسی ادبی*، سال چهاردهم، شماره ۲۸.
- رشیدیاسمی، غلام‌رضا. (۱۳۵۲). *ادبیات معاصر*، تهران: ابن‌سینا.
- زنجانی، برات. (۱۳۸۳). *صور خیال در خمسه نظامی*، تهران: امیرکبیر.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). «انواع ادبی در شعر فارسی»، *فصل‌نامه رشد آموزش و ادب فارسی*، سال ۸، شماره ۱.
- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*، تهران: سخن.
- عبدالرسولی، علی. (۱۳۱۲). *دیوان قصاید و غزلیات*، تهران: اقبال.
- فانی، کامران. (۱۳۶۵). *جنگ‌های جهانی اول و دوم*، تهران: علمی و فرهنگی.
- قراگوزلو، آرش. (۱۳۸۹). «بحر تقارب از منظر زیبایی‌شناسی»، *مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهش‌های ادبی*، دانش‌گاه سبزوار.
- نیک‌روز، یوسف و هادی احمدیانی. (۱۳۹۳). «شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش‌نامه ادب حماسی*، سال دهم، شماره ۱۸.